

آسک

عجائب عالمی و جہان شریف

خزینہ حسن الہامی

محمد حسین طغیانی



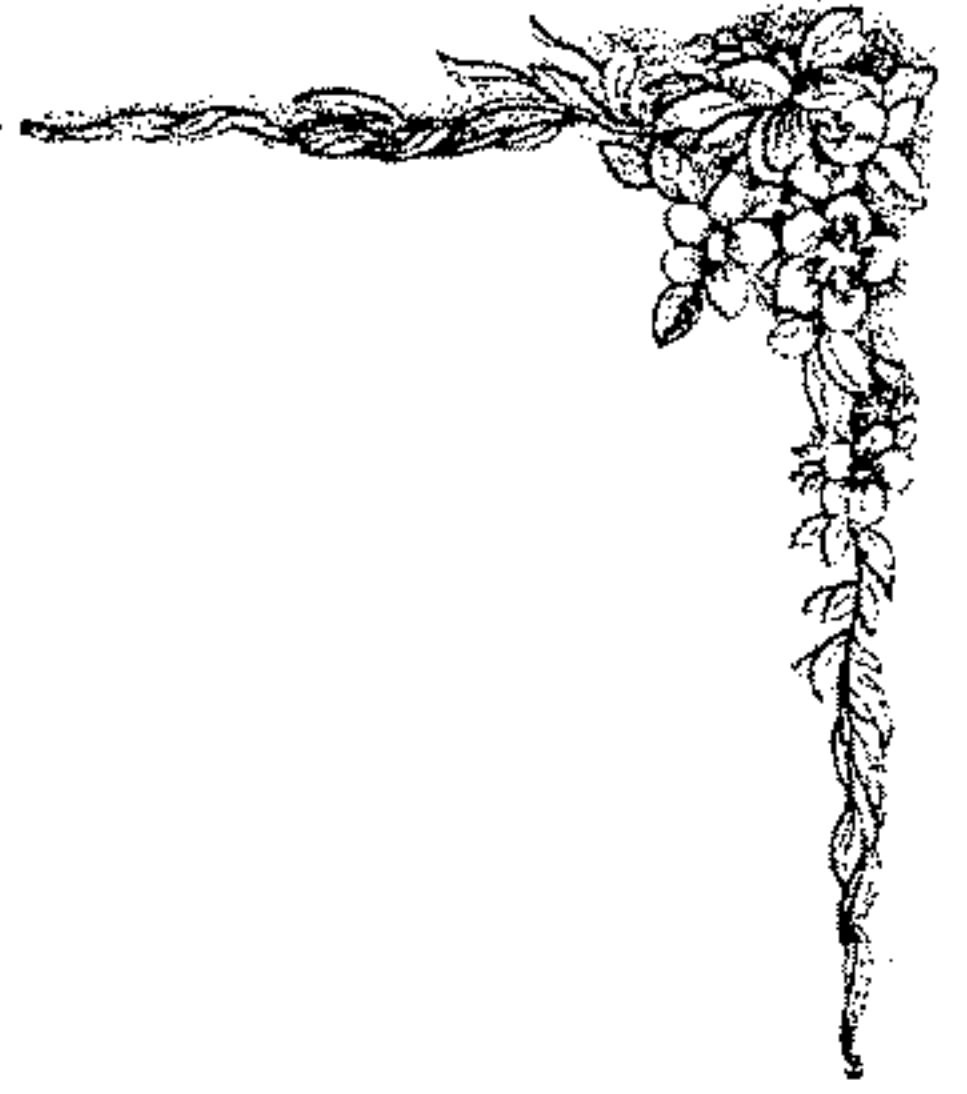
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حضرت مهدی

(عجل الله تعالى فرجه الشريف)

آخرین حجّت الهی

محمد حسین طغیانی



انتشارات سلسله

SELSELEH PUBLICATION

● حضرت مهدی (عج)

آخرین حجت الهی

تألیف / محمدحسین طغیانی

تاریخ انتشار / مهرماه ۱۳۸۳

نوبت چاپ / اول

شمارگان / ۲۰۰۰

چاپ / سپهر

قیمت / ۳۰۰ تومان

ناشر / انتشارات سلسله

قم - خیابان ارم، پاساژ قدس، شماره ۹۷

کد پستی / ۳۷۱۳۷-۱۳۹۹۳

صندوق پستی / ۱۴۸-۳۷۱۶۵

تلفن / ۷۷۲۰۷۱۷

فاکس / ۷۷۴۹۱۰۸

همراه / ۰۹۱۲ ۱۵۳ ۹۳۶۰

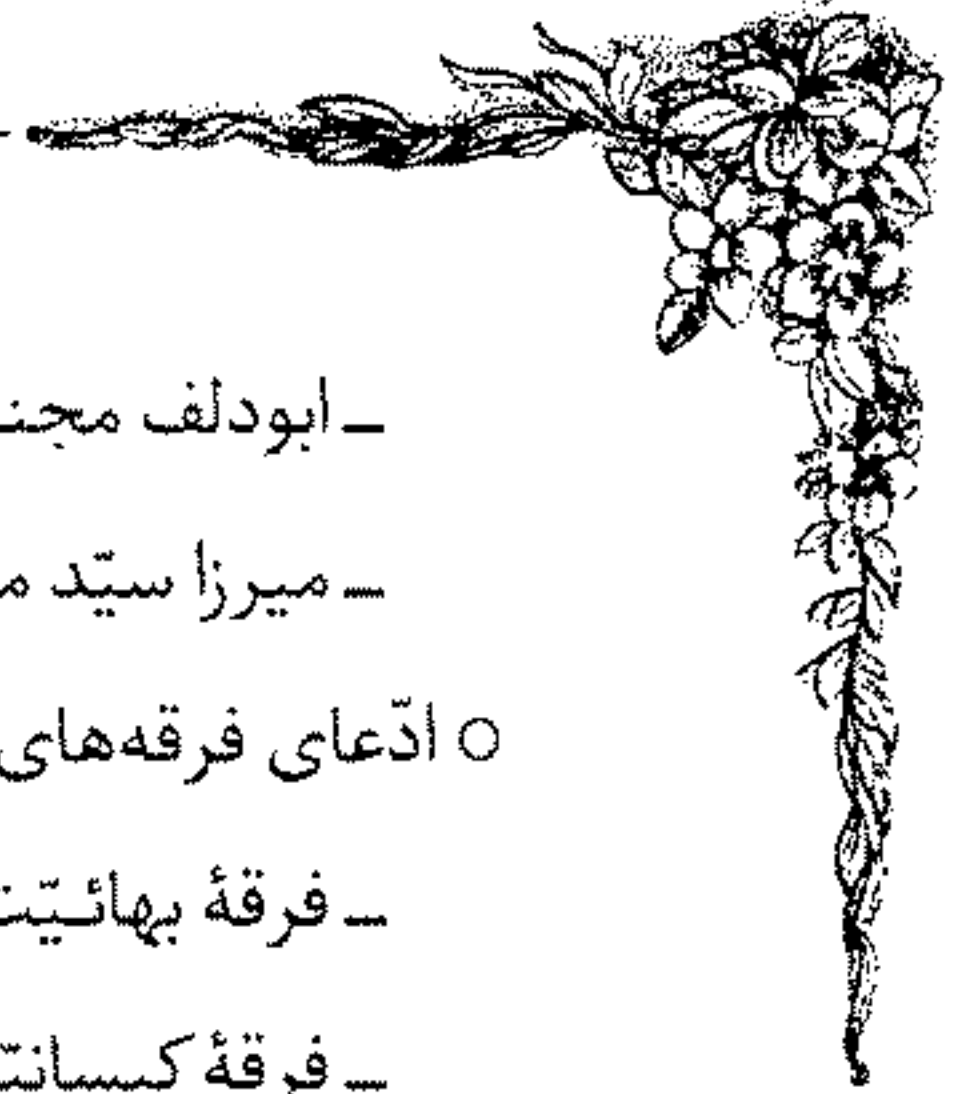
E.Mail : [Selseleh_pub @ Hotmail.com](mailto:Selseleh_pub@Hotmail.com)

ISBN: 964-7205-93-7

شابک : ۹۶۴-۷۲۰۵-۹۳-۷

فهرست مطالب

- پیش‌گفتار..... ۵
- صاحب الزّمان علیه السلام در قرآن..... ۷
- صاحب الزّمان علیه السلام در حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله..... ۹
- صاحب الزّمان علیه السلام در کتب اهل تسنن..... ۱۰
- صاحب الزّمان علیه السلام و نشانه آن حضرت..... ۱۱
- صاحب الزّمان علیه السلام و صفات انبیاء و اوصیاء علیهم السلام..... ۱۳
- صاحب الزّمان علیه السلام و شمایل آن حضرت..... ۱۴
- صاحب الزّمان علیه السلام و طول عمر آن حضرت..... ۱۶
- صاحب الزّمان علیه السلام و علامات ظهور..... ۱۷
- صاحب الزّمان علیه السلام و حکومت هفت ساله..... ۱۹
- صاحب الزّمان علیه السلام و امتحان شیعیان..... ۲۱
- صاحب الزّمان علیه السلام و رجعت ائمه علیهم السلام..... ۲۲
- صاحب الزّمان علیه السلام و مهدویت..... ۲۴
- ابومحمّد حسن شریعی..... ۲۴
- ابوظاهر محمّد بن علی بن بلال..... ۲۵



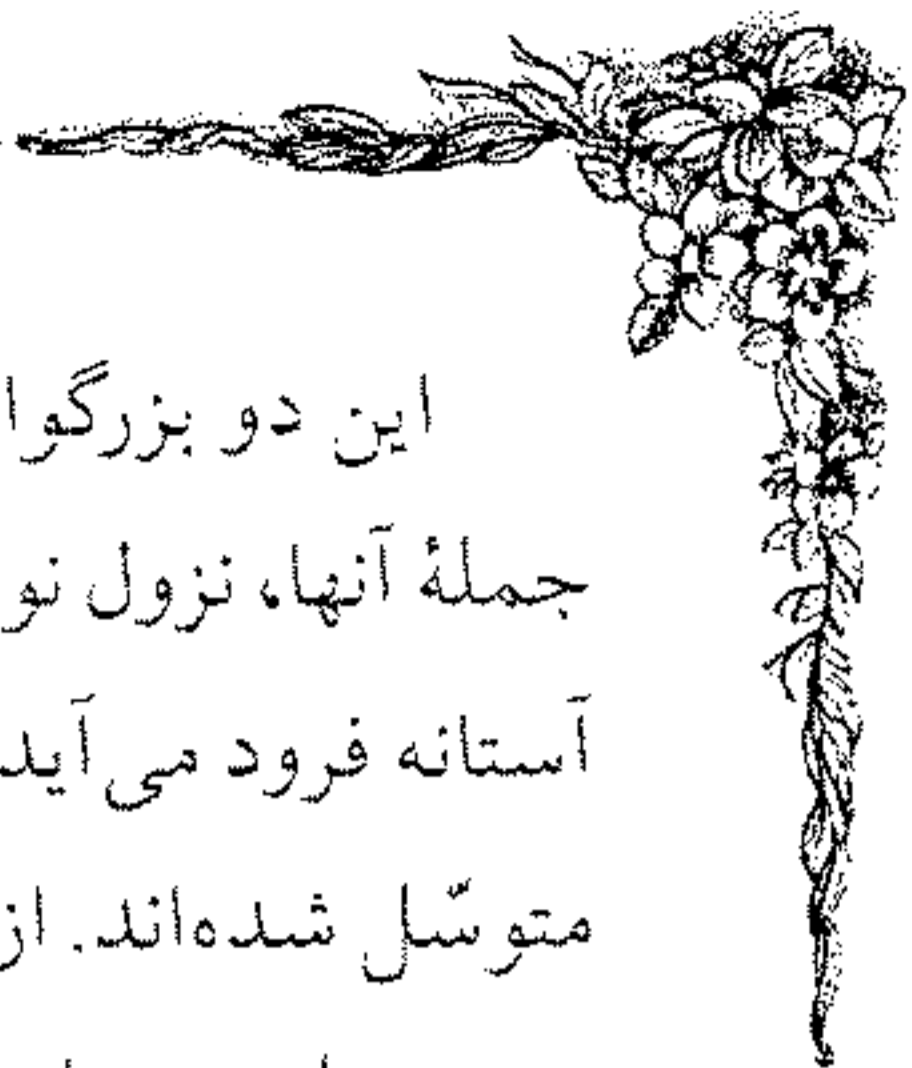
- ۲۵ ابودلف مجنون
- ۲۵ میرزا سید محمد شیرازی (معروف به میرزا محمدعلی باب)
- ۲۷ ادعای فرقه‌های مختلف در مورد مهدویت
- ۲۷ فرقه بهائیت
- ۲۸ فرقه کیسانیه
- ۲۸ فرقه ناووسیه
- ۲۹ فرقه واقفیه
- ۲۹ فرقه‌های محمدیه، فطحیه و فرقه‌های دیگر
- ۳۱ صاحب الزمان عجل الله و جمعی از تجار

● پیش‌گفتار

اللَّهُمَّ يَا رَبَّ الْحُسَيْنِ، بِحَقِّ الْحُسَيْنِ، اشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ، بظهور
الحجّة العظمى

از آن جهت که شبهاتی در مورد آقا امام زمان علیه السلام مطرح می‌شود و مدعیان مهدویت از غیبت آن حضرت بهره می‌گیرند و ادّعیای مهدویت می‌کنند، و برخی انکار وجود امام زمان علیه السلام می‌کنند و قصد دارند که به واسطه این شبهات، اعتقادات جوانان متدین ما را ضعیف نموده و آنها را از راه راست منحرف کنند، تا به این واسطه اعمال ناشایست خود را حق جلوه دهند؛ از این رو، این حقیر تصمیم گرفتم مطالبی را در مورد اثبات امام زمان علیه السلام جمع‌آوری نمایم و آن را به صورت کتاب در اختیار نسل جوان قرار دهم، که امید است مورد قبول خداوند و ائمه اطهار علیهم السلام قرار گیرد و جوانی به واسطه آن به امام زمان علیه السلام معتقد شود.

هم‌چنین این حقیر این عمل ناچیز را هدیه می‌کنم به ساحت مقدّس دو امامزاده واجب‌التّعظیم «سید احمد» و «سید محمود»، که فرزندان «ابراهیم» و از نوادگان آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌باشند که مرقد ایشان در اصفهان، خیابان زینبیه شمالی است.



این دو بزرگوار، صاحب معجزات و کرامات فراوانی هستند که از جمله آنها، نزول نور سبزرنگی می باشد که در شب های مختلف برگنبد و آستانه فرود می آید؛ و برآورده شدن حاجات مردمی که به این امامزادگان متوسل شده اند. از جمله این متوسلین، خانمی بود که مقیم آمریکا شده بود و حاجتی برای وی پیش آمده بود که هیچ کسی قدرت بر آوردن آن حاجت را نداشت. وی از همان جا متوسل به این دو بزرگوار شده و به واسطه آن توسل، حاجت خود را گرفته بود و بعد از آن به ایران آمده و به زیارت این بزرگواران مشرف شده بود. این خانم داستان خود را در حالی برای ما تعریف می کرد که اشک ذوق بر صورتش جاری بود. این داستان تنها گوشه ای از بزرگواری و شرافت این دو امامزاده جلیل القدر می باشد.

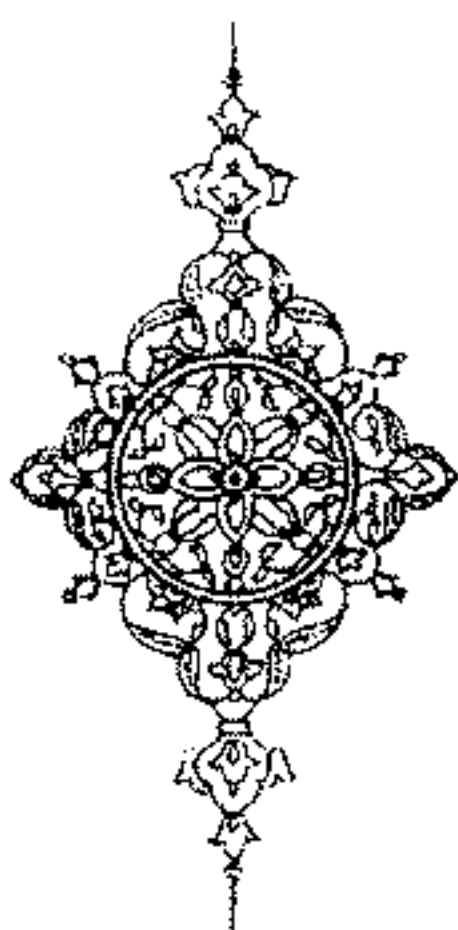
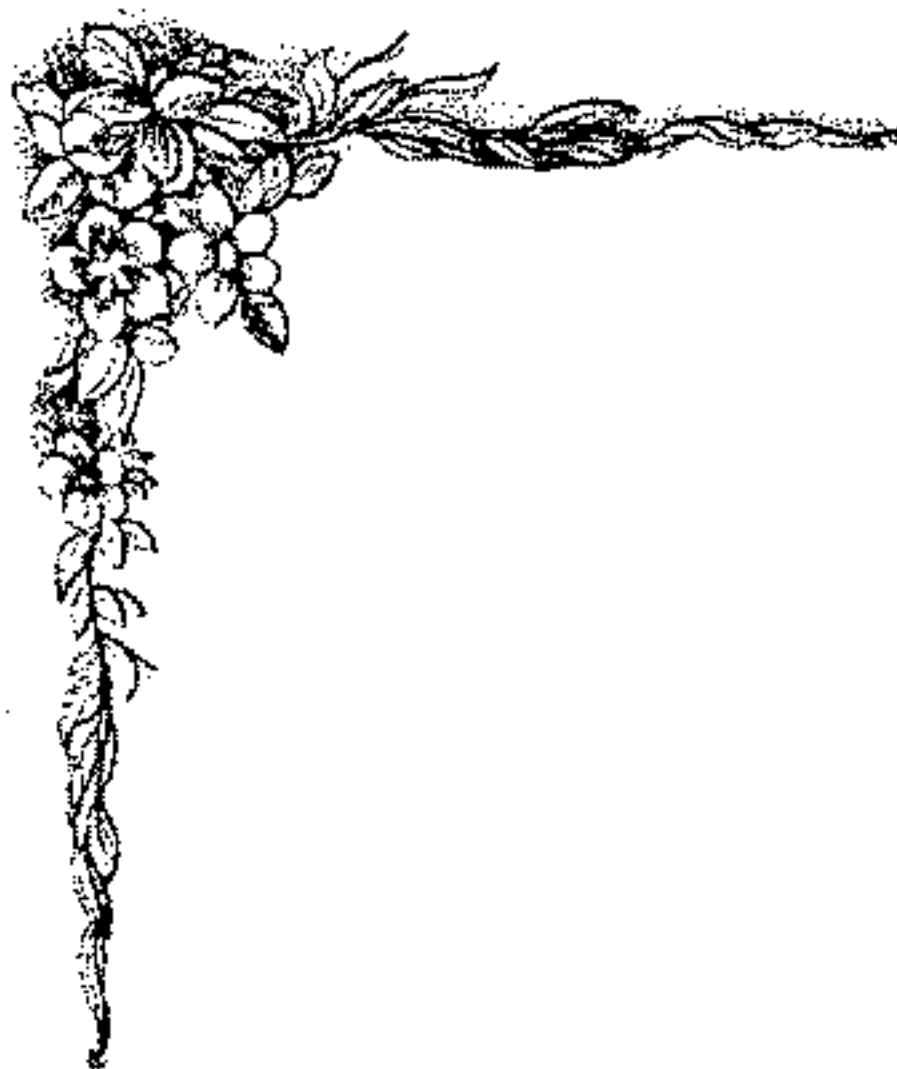
حقیر که با افتخار خود را خادم این آستانه می دانم، این عمل ناچیز را به این دو بزرگوار هدیه می کنم.

عبدالزّهراء

محمد حسین طغیانی

اول رجب المرجب ۱۴۲۵

مصادف با ولادت امام محمد باقر علیه السلام



● صاحب الزّمان علیه السلام در قرآن

قال سبحانه تعالی:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾ : (۱)

«ما در کتاب "زبور" پس از کتاب "تورات" نوشتیم که زمین را بندگان
شایسته ما به ارث خواهند برد.»

شیخ بزرگوار قمی در تفسیر خویش می فرمایند: مقصود از «بندگان
شایسته» حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و یاران ایشان هستند.
صاحب تفسیر «مجمع البیان» نیز این تفسیر را از امام باقر علیه السلام نقل
نموده و می گویند: دلیل بر این تفسیر روایتی است که شیعه و سنی از
رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که فرمود: «اگر از دنیا یک روز باقی نمانده
باشد، خداوند آن یک روز را به قدری طولانی خواهد نمود تا مردی از
اهل بیت مرا برانگیزد و او زمین را پر از عدل و داد نماید، بعد از آن که
از ظلم و جور پر شده باشد.»

قال سبحانه تعالى :

﴿ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾ : (۱)

« و اراده ما بر آن است که بر کسانی که در روی زمین تضعیف شده‌اند منت گذارده و آنها را پیشوایان (خلق) و وارثان (ملک و زمین) قرار دهیم . »

در کتاب « کشف البیان » آمده است که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

« این آیه به صاحب الامر علیه السلام اختصاص دارد که در آخر الزمان ظهور کرده و ستمگران زورگو و فرعونیان را از بین برده و شرق و غرب جهان را مالک شده و آن را از عدل پر می کند؛ همان گونه که ازستم پر شده است. »
قال سبحانه تعالى :

﴿ بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾ : (۲)

« بقیة الله برای شما بهتر است، اگر ایمان داشته باشید . »

شبلنجی شافعی در « نور الأبصار » از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در حدیث مفصلی فرمودند:

« زمانی که مهدی علیه السلام خروج نماید، بر کعبه تکیه می کند و ۳۱۳ نفر از یاران او اطراف او جمع می شوند و اولین کلامی که بر زبان مبارکش جاری می شود، این آیه است: ﴿ بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾ . سپس می فرمایند: من حجّت خداوند بر شما هستم؛ من بقیة الله هستم. »

پس هیچ کس به او سلام نمی دهد، مگر این که می گوید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ
يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ».

● صاحب الزّمان عليه السلام در حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ابوداود با اسناد خویش از ابوهریره روایت نموده است که رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

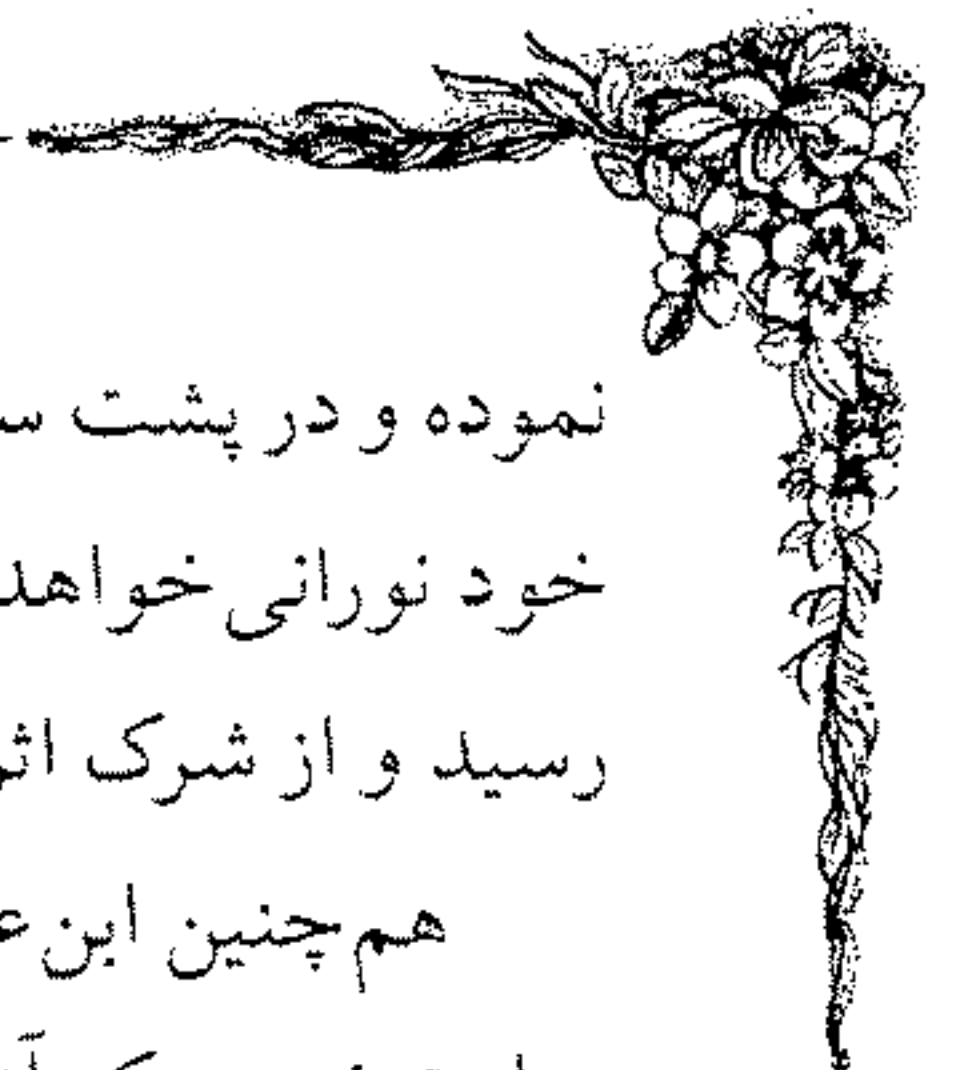
«مهدی از ما و اهل بیت ما خواهد بود و حق تعالی اصلاح کاروی
را در یک شب خواهد نمود.»

هم چنین در «کشف الغمّه» از ابن عباس روایت نموده که گفت: از
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمودند:

«به درستی که خلفای من و اوصیای من، حجّت های خالق اند بر
خلق بعد از من، که دوازده نفرند: اوّل ایشان برادر من و آخر آنان فرزند
من است.»

یکی از حضار سؤال نمود: یا رسول الله! برادر شما کیست و فرزند
شما کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جوابش فرمودند:

«برادر من، علی بن ابی طالب است و فرزند من "مهدی" است که
او در آخر الزّمان ظهور کند و زمین را پر از عدل و راستی نماید، بعد از
آن که از جور و ظلم پر شده باشد. به حقّ آن خدایی که مرا به راستی به
خلق فرستاد و بشیر و نذیر قرار داد، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز،
حق تعالی آن روز را طولانی گرداند تا آن که ظهور فرزند من "مهدی هادی"
ظاهر شود، و عیسی بن مریم را از آسمان نازل گرداند و عیسی به او اقتدا



نموده و در پشت سر او نماز بخواند و "مهدی" روی زمین را به نور وجود خود نورانی خواهد ساخت، و حکم او به مشرق و مغرب عالم خواهد رسید و از شرک اثری باقی نخواهد گذاشت.»

هم چنین ابن عثم کوفی در کتاب «فتوح» از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمودند:

«آفرین بر طالقان! به درستی که حق تعالی را در آن جا گنج هایی است نه از طلا و نه نقره؛ لیکن در آن زمین از مؤمنان و موحدانند که حق تعالی را می شناسند، چنانچه حق شناختن باشد؛ و از مددکاران و معاونان "مهدی" باشد در آن روزی که "مهدی موعود" خروج نموده و به نور وجود خود جهان را منور و مزین سازد.»^(۱)

● صاحب الزمان علیه السلام در کتب اهل تسنن

حموینی در «فرائد السمطین» از جابر بن عبدالله انصاری و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

«مَنْ كَذَّبَ الْمَهْدِيَّ، فَقَدْ كَفَرَ» :

«هرکس امامت حضرت مهدی علیه السلام را انکار کند، کافر است.»

«مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيَّ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» :

«هرکس منکر خروج و قیام حضرت مهدی علیه السلام شود، نسبت به آنچه

خدا بر پیامبر خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل نموده، کافر شده است.»^(۲)



۲- فرائد السمطین. ج ۲، ص ۳۳۴.

۱- حدیقه الشیعه، ص ۷۱۴.

شیخ سلیمانی قندوزی حنفی، در کتاب «ینابیع المودّة» از جوینی شافعی با سند خود از جابر بن عبد الله از رسول خدا ﷺ نقل نموده که آن حضرت فرمودند:

«هرکس که منکر قیام حضرت مهدی ﷺ باشد، در حقیقت منکر رسالت محمد ﷺ است و کافر خواهد بود و هرکس منکر نزول عیسی ﷺ و یا منکر خروج دجال شود، نیز کافر است.»

هم چنین در همان کتاب با سند خود از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل نموده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

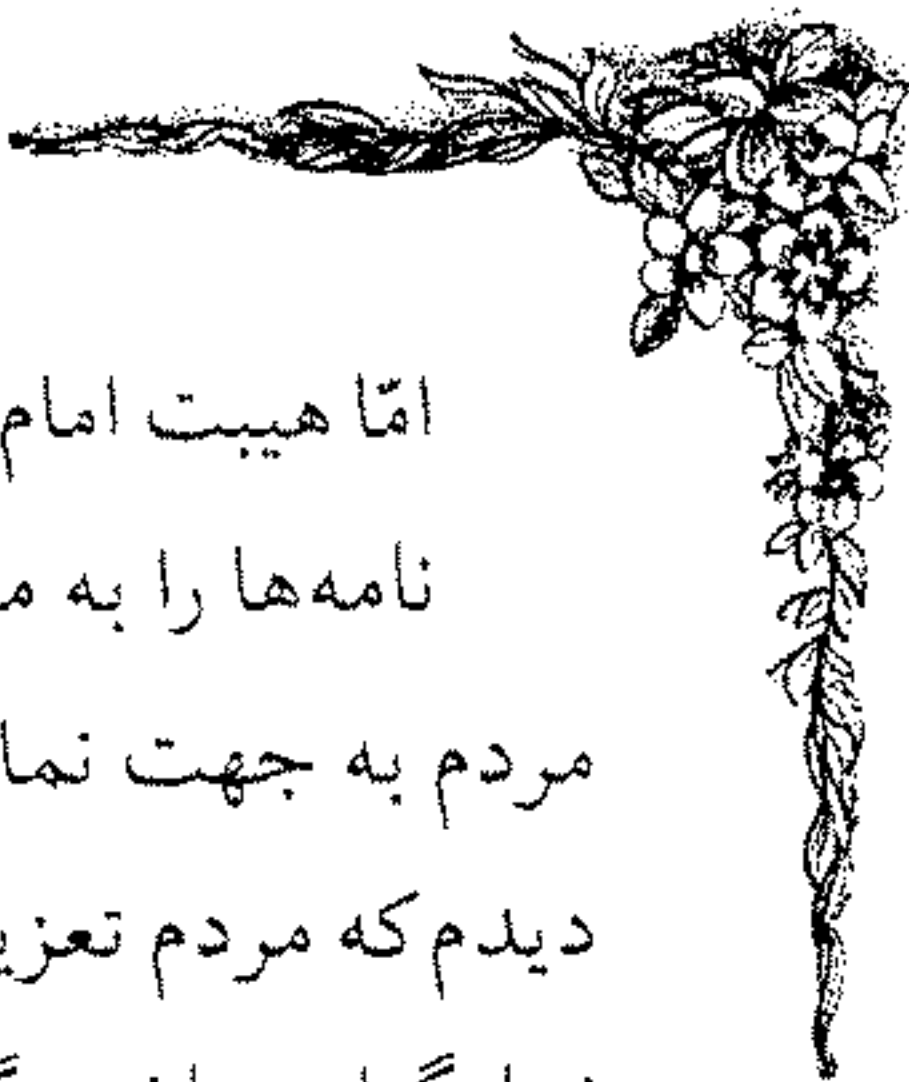
«علی ﷺ وصی من و جانشین من می باشد و اوست که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.»

● صاحب الزمان ﷺ و نشانه آن حضرت

ابوالادیان - که شخصی از موالیان است - گوید: خدمت حضرت ابومحمد امام حسن عسگری ﷺ رسیدم و ایشان در بیماری بودند که وفاتشان در آن بود. حضرت چند نامه نوشتند و به من داده و فرمودند: «این نامه ها را به مداین ببر و بازگرد... و تو پانزده روز دیگر به این شهر خواهی رسید که آن روز، روز رحلت من است.»

گفتم: یاسیدی و مولایی! اگر چنین باشد، ملجأ و ملازم ما چه کسی خواهد بود؟

حضرت فرمودند: «آن کس که همیان طلب می کند، وی بعد از من قائم به امر ماست.»



اما هیبت امام حسن عسگری علیه السلام مانع شد تا مطلبی از ایشان بپرسم. نامه‌ها را به مداین بردم و در روز یازدهم به سامره رسیدم. وقتی مردم به جهت نماز بر آن حضرت جمع شده بودند، برادرش جعفر را دیدم که مردم تعزیش می‌کردند. وی جلو ایستاده بود که بر آن حضرت نماز گزارد. با خود گفتم: اگر امام این است، پس امامت باطل شده باشد زیرا او را مشغول قمار و شراب‌خواری می‌دیدم. با این وجود به نزد او رفتم و سلام کردم تا شاید چیزی بپرسد. هیچ نگفت. چون اراده نماز کرد و خواست که نیت کند، دیدم کودکی گندمگون، مجعد موی و گشاده دندان پیدا شد و ردای جعفر را کشید و گفت:

«ای عمو! کنار رو، که من بر پدرم به نماز اولایم.»

جعفر با رنگ متغیّر به کناری رفت. آن کودک امامت خلق را کرده و بر امام حسن عسگری علیه السلام نماز خواندند و چون از نماز فارغ شدند، روی به من کرده، فرمودند: «جواب نامه‌ها را که آورده‌ای، بیاورا!»
جواب‌ها را تقدیم نمودم و با خود گفتم: دو نشان ظاهر شد و همیان مانده است. باز به نزد جعفر رفتم، او در حال گریه و زاری بود. یکی از حاضران که «جاجز و شا» نام داشت، پرسید: آن کودک چه کسی بود که در نماز بر تو مقدّم شد؟ گفتم: به خدا که هرگز او را ندیده بودم و نمی‌شناسم.

در این وقت جمعی از قم رسیدند و از امام حسن عسگری علیه السلام سؤال کردند و چون خبر فوت را شنیدند، با آه و فغان پرسیدند: جانشین بعد از او کیست؟ اشاره به جعفر کردند. آن قوم او را تهنیت گفتند و عرضه

داشتند: با ما مبلغی مال هست و نامه‌هایی نیز نوشته‌اند و مهر کرده‌اند؛ بفرمایید که هر نامه از کیست و مال چه قدر است، تا آن را تسلیم نماییم؟ جعفر برخاسته، جامه افشاند و گفت: آیا می‌خواهید از غیب خبر دهم. تجّار حیران شدند و در فکر رفتند که امامت باید نشانه داشته باشد. در این حال، خادمی خارج گشت و گفت: ای اهل قم! با شما نامه فلان و فلان است؛ همیانی در آن ۲۰۰۰ دینار است و ۱۰ دینار دیگر مطلقاً. پس قمی‌ها آن نامه‌ها را با همیان به دست خادم دادند و گفتند: آن کسی که تو را به نزد ما فرستاده، امام است. (۱)

● صاحب الزّمان علیه السلام و صفات انبیاء و اوصیاء علیهم السلام

صفات انبیاء گذشته همگی در امام زمان علیه السلام وجود دارد و ما برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

داود علیه السلام: سنگ با او سخن گفت و صدا زد: «ای داود! مرا بگیر و جالوت را با من به قتل برسان.»

قائم علیه السلام نیز علم و شمشیرش با او سخن می‌گویند و حضرت را ندا دهند: «ای ولیّ خدا! خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان.»

یوشع علیه السلام: پس از وفات موسی علیه السلام منافقان امّت آن حضرت با وی جنگ کردند.

قائم علیه السلام نیز منافقان این امّت با او جنگ خواهند کرد.

شعیب علیه السلام: بعد از غیبتش به صورت جوانی به سوی آنها بازگشت.

۱- حدیقه الشّیعه، ص ۷۳۷.

قائم عليه السلام نیز با وجود طول عمر، به صورت جوانی ظاهر می شود که کمتر از ۴۰ سال دارد.

الیاس عليه السلام : خداوند متعال با دعایش، یونس پیغمبر را، در حالی که کودک بود، بعد از ۱۴ روز از فوتش زنده کرد.

قائم عليه السلام نیز خداوند به برکت او و دعایش، مردگان بسیاری را پس از گذشت سال ها از مرگشان زنده کند که «اصحاب کهف» از آن جمله اند. (۱)

یوسف عليه السلام : آن حضرت زیباترین اهل زمین بود.

قائم عليه السلام نیز زیباترین اهل زمان خود می باشد.

موسی عليه السلام : در زمان غیبت او، شیعیانش در رنج و زحمت بودند.

قائم عليه السلام نیز شیعیانش در رنج و مشقت می باشند، تا جایی که امیر

مؤمنان علی عليه السلام فرمودند: «روزی بیاید که امت شیعه مانند بز باشند که شیر درنده نداند روی کدام یک از آنها دست بگذارد؛ عزت آنها از دست رفته و احترامی برایشان نمانده و تکیه گاهی نداشته باشند. (۲)

● صاحب الزمان عليه السلام و شمایل آن حضرت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«از فرزندم حسین عليه السلام امامانی به وجود می آیند که بر امر من قیام و وصیت مرا حفظ می کنند؛ نهمین آنها، قائم اهل بیت، "مهدی" امت من است و از جهت سیرت و گفتار شبیه ترین مردم به من خواهد بود.» (۳)

۲- غیبت نعمانی، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۱- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۹.

حال که معلوم شد امام زمان علیه السلام شبیه‌ترین افراد به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند، باید به شمایل رسول الله صلی الله علیه و آله اشاره کنیم. اصول کافی از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رخسارش سپید آمیخته با سرخی و چشمانش سیاه و ابروانش به هم پیوسته و دست‌هایش درشت و ستبر بود؛ به مانند انسان که طلا با دست‌هایش آمیخته باشد. استخوان شانه‌اش بزرگ بود و چون به کسی روی می‌کرد، به خاطر مهربانی شدیدی که داشت، با تمامی بدن به جانب او توجه می‌نمود. یک رشته مو، از گودی گلو تا نافش کشیده شده بود؛ انگار که میانهٔ صفحه نقرهٔ خالص است و گردن و شانه‌هایش به سان ابریق سیمین بود. بینی کشیده‌ای داشت که هنگام آشامیدن آب، نزدیک بود به آب برسد. در هنگام راه رفتن، محکم قدم برمی‌داشت که گویا بر سرازیری فرو می‌آید. باری، نه قبل و نه بعد از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله کسی مثل او دیده نشد. ^(۱)

در «بحار الأنوار» از کتاب «غیبت» شیخ طوسی (ره) روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر بالای منبر فرمودند: «رادمردی از فرزندان من در آخر الزمان به پای می‌خیزد که سفید رنگ پرسرخی است؛ شکمش فربه و ران‌هایش عریض و استخوان دو شانه‌اش بزرگ می‌باشد؛ دو خال در پشت کمر او هست، یکی به رنگ پوستش و دیگری مانند خال پیامبر صلی الله علیه و آله».

رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«حضرت مهدی علیه السلام مردی از فرزندان من است که رنگ بدنش رنگ نژاد عرب است و اندامش اندام بنی اسرائیل (قوی و باصلابت) است. درگونه راستش خالی است که همچون ستاره‌ای تابناک می درخشد. او زمین را پر از عدل و داد می نماید؛ هم چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد. ساکنان زمین و آسمان و پرنندگان هوا در زمان خلافت او راضی خواهند بود.»

● صاحب الزمان علیه السلام و طول عمر آن حضرت

در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که آن حضرت فرمودند:

«... و اما بنده صالح (خضر علیه السلام) را خداوند عمر طولانی عنایت فرمود، نه به خاطر نبوتی که برایش تقدیر کرده باشد، یا کتابی بر او نازل فرماید، و نه آیینی که شرایع دیگر را نسخ نماید، و نه برای امامتی که بندگان خود را به اقتدای به او ملزم سازد، و نه اطاعتی که بر او فرض فرماید؛ بلکه چون در علم خداوند تبارک و تعالی گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبت طولانی خواهد شد، تا آن جا که بندگان او باور نکنند و آن عمر طولانی را انکار کنند. خداوند عمر بنده صالح (خضر) را بدون سبب طولانی نکرد، مگر به علت استدلال آن به وسیله عمر قائم علیه السلام؛ تا دلیل و برهان معاندین را قطع نماید که مردم را بر خداوند حجّتی نباشد.»

هم چنین از امام صادق علیه السلام و امام هادی علیه السلام منقول است که حضرت مهدی علیه السلام «شیخ الأوصیاء» و نوح علیه السلام «شیخ الأنبیاء» است.

● صاحب الزمان علیه السلام و علامات ظهور

چون ما به دیدار مولا و امام زمان خود مشرف نشده ایم، از شناخت آن حضرت محروم مانده ایم. بنابراین اگر کسی در این زمان ادعا کند که من صاحب الزمان هستم، راست و دروغش را جز به دو امر نمی توان دانست: یکی آشکار شدن معجزه به دست وی، و دیگری ظاهر شدن نشانه هایی که ائمه اطهار علیهم السلام برای امام قائمی که در انتظارش می باشیم، بیان کرده اند. پس هرگاه فرد مؤمن آن نشانه ها را شناخت و از آن مکارمی که برای آن حضرت است آگاه گردید، به هر صدایی گوش نخواهد داد و بین راستگو و دروغگو فرق خواهد گذاشت. آن علایم چنین است:

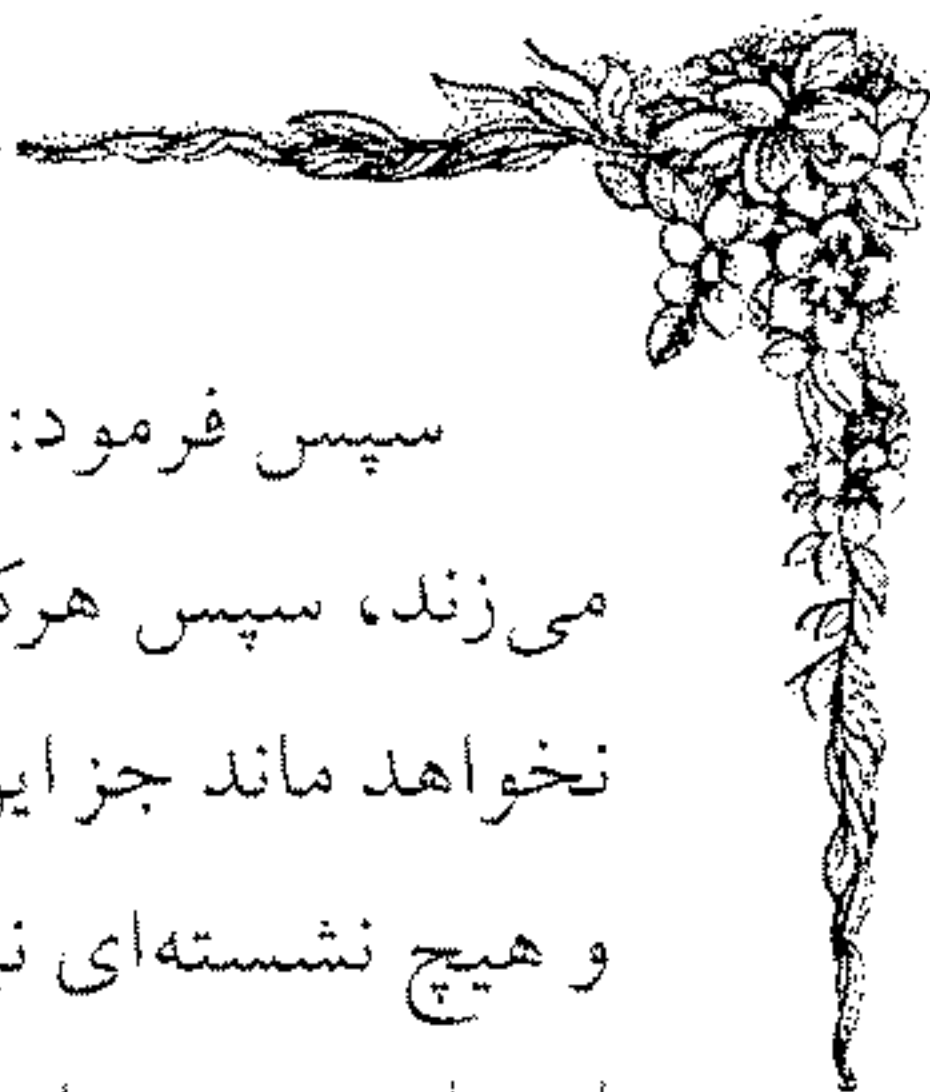
امام صادق علیه السلام فرمودند:

«قائم علیه السلام را پنج علامت است: (۱) خروج سفیانی، (۲) خروج یمانی، (۳) صیحه آسمانی، (۴) کشته شدن نفس زکیه، (۵) و فرورفتن در سرزمین بیداء.»

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«هرگاه آتشی از سوی مشرق مشاهده گردید که سه یا هفت روز بر می آید، منتظر فرج آل محمد علیهم السلام باشید که خداوند عزیز و حکیم است.»

سپس فرمود: «صیحه آسمانی جز در ماه رمضان نخواهد بود، زیرا ماه رمضان ماه خداوند است و این فریاد جبرئیل بر این خلق است.»



سپس فرمود: «نداکننده‌ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام بانگ می‌زند، سپس هرکس در مغرب آن را خواهد شنید. هیچ خوابیده‌ای نخواهد ماند جز این‌که بیدار شود، و هیچ ایستاده‌ای نیست مگر بنشیند، و هیچ نشسته‌ای نیست مگر این‌که بر اثر ترس از آن صدا به پا خواهد ایستاد. پس خدا رحمت کند کسی را که از آن صدا عبرت گیرد و آن را اجابت نماید که آن صدا صدای جبرئیل روح الامین است.»

سپس فرمود: «آن صدا در شب بیست و سوم ماه رمضان است، پس درباره آن تردید نکنید و بشنوید و اطاعت نمایید؛ و در آخر روز صدای ابلیس لعین است که بانگ برمی‌آورد: "توجه کنید که فلانی مظلوم کشته شد" تا مردم را به شک اندازد و آنها را فریب دهد. در آن روز چه بسیار افراد به شک و حیرت خواهند افتاد که در آتش آن شک سقوط کنند. پس هرگاه صدا را در ماه مبارک رمضان شنیدید، در آن تردید نکنید که آن صدای جبرئیل است و نشانه‌اش آن است که او به نام حضرت قائم علیه السلام و نام پدرش ندا می‌کند؛ تا آن‌جا که دوشیزه پس پرده هم آن را می‌شنود و پدر و برادرش را تشویق می‌کند که خروج کنند.»

«زرارة بن اعین» گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه کسی راستگو را از دروغگو می‌شناسد؟ فرمود:

«آنان که بیشتر احادیث ما را روایت می‌کردند و می‌گفتند: پیش از این امر چنین چیزی خواهد بود، او را خواهند شناخت.»^(۱)

و نیز از علامات حتمیه «ظهور سفیانی» است، امام باقر علیه السلام فرمودند: «سفیانی، سرخ رویی است کبود چشم، که هرگز خدا را نپرستیده؛ اونه مکه را دیده و نه مدینه را، گوید: پروردگارا، خونم را از مردم می ستانم هرچند که در آتش روم؛ خونم را می ستانم، هرچند که به آتش روم.»^(۱) و نیز فرمودند: «از علامات ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام خروج سفیانی است از جانب شام و یمانی از یمن و کشته شدن پسری از آل محمد علیه السلام در میان رکن و مقام که نام او "محمد بن الحسن الزکیه" باشد.» از صادق آل محمد علیه السلام روایت شده است: «فاصله میان قتل نفس زکیه و خروج قائم بیش از ۱۵ روز نباشد.»

و نیز از آن حضرت علیه السلام مروی است که فرمودند: «گویا می بینم که سفیانی رحل خود را در رحبه کوفه انداخته است و منادی او ندا می کند که هرکس سر مردی از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار دینار می دهم. لذا همسایه در همسایه خویش جهد کند و گوید که او از این هاست و گردنش را بزند و هزار درهم بگیرد.»^(۲)

● صاحب الزمان علیه السلام و حکومت هفت ساله

در «بحار» از عبدالکریم خثعمی روایت شده است که می گوید: به ابو عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: چه مدّت قائم آل محمد علیه السلام حکومت می کنند؟ آن حضرت فرمود:

۱- همان مأخذ، ص ۱۶۴.

۲- حدیقه الشیعه، ص ۷۵۶.

«مدّت حکومت حضرتش هفت سال است، که در آن هفت سال روزها و شب‌هایش طولانی می‌شود، تا جایی که هر سال از سال‌هایش به مقدار ده سال از سال‌های شما خواهد بود. پس سال‌های حکومت او هفتاد سال از سال‌های شما می‌باشد و چون هنگام قیامش برسد، در ماه جمادی‌الآخر و ده روز از ماه رجب بارانی خواهد بارید که خلائق مانند آن را ندیده باشند. پس خداوند متعال با آن گوشت‌های مؤمنین و بدن‌های آنان را در قبرهایشان می‌رویاند؛ گویا آنها را می‌بینم که از سوی "جهینه" پیش می‌آیند، در حالی که موهای خود را از خاک می‌تکانند.»^(۱)

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«اگر قائم ما قیام کند، آسمان بارانش را فرو ریزد و زمین گیاهانش را بیرون دهد و کینه‌ها و کدورت‌ها از دل‌های تمامی بندگان زایل گردد و درندگان و بهایم با هم سازگار می‌شوند؛ تا حدّی که یک زن، راه عراق و شام را طی می‌کند، در حالی که جز برسبزه پا نگذارد و زینت‌های خود را بر سر دارد و هیچ درنده‌ای او را به وحشت نمی‌اندازد.»

هم‌چنین درباره حکومت امام زمان علیه السلام در کتاب «الغیبة» از سعد السّعود و او از «صحف ادریس علیه السلام» چنین نقل می‌کند:

«در آن زمان امانت را در زمین تحقّق بخشم؛ پس چیزی به چیزی ضرر نزنند و هیچ چیز از هیچ جانوری نترسد. آن گاه چهارپایان در میان مردم باشند و به یکدیگر اذیتی نرسانند و نیش هر نیش‌دار از جانوران بگیرم و سمّ آنها را بی‌اثر نمایم.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هرگاه قائم علیه السلام به پا خیزد، در همه شهرهای زمین کسانی را گمارد - در هر اقلیم یک نفر - که به او می گوید: دستورالعمل تو در کف دست توست، پس هرگاه چیزی بر تو وارد شد که آن را نمی فهمیدی، به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آن است، عمل نمای.»

هم چنین فرمودند: «آن حضرت سپاهی را به قسطنطنیه می فرستد، پس چون به خلیج رسیدند، بر پاهای خود چیزی می نویسند و بر روی آب راه می روند. چون رومیان آنها را بدین حال می بینند، گویند: اینان اصحاب او هستند که بر روی آب راه می روند، پس خود او چگونه است. در آن هنگام دروازه های شهر را بر آنها می گشایند، پس آنها داخل شهر شده و در آن هر قدر که بخواهند حکومت می کنند.»^(۱)

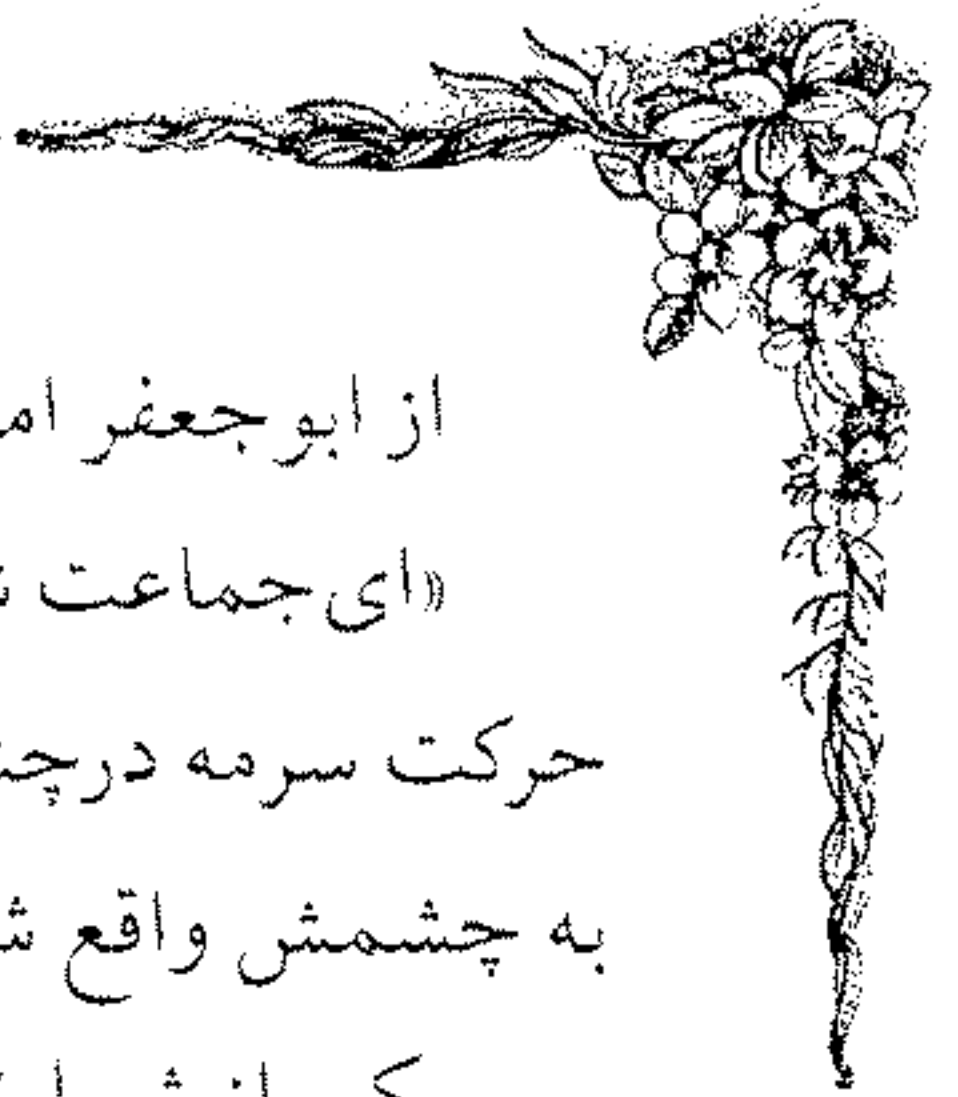
● صاحب الزمان علیه السلام و امتحان شیعیان

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هرآینه شکسته می شوید مانند شکسته شدن شیشه؛ و شیشه بعد از شکسته شدن اگر گداخته شود، باز به صورت اول درمی آید؛ اما شما مانند کوزه سفال شکسته می شوید که هرگز به صورت اول بر نمی گردد. به خدا سوگند هرآینه غربال زده خواهید شد، چنان که پوسته به غربال از میان گندم جدا می شود.»^(۲)

۱- الغیبة، ص ۱۷۲.

۲- مهدی موعود علیه السلام، ص ۶۷۴.



از ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت نموده اند که آن حضرت فرمود:
 «ای جماعت شیعه آل محمد علیهم السلام! هر آینه امتحان خواهید شد چون
 حرکت سرمه در چشم؛ زیرا صاحب سرمه می داند که در چه وقت سرمه
 به چشمش واقع شده است، لیکن نمی داند که چه موقع زایل می شود.
 پس یکی از شما خود را به هنگام صبح در جاده شریعت ما می بیند،
 بعد از آن در حالتی شب می کند که از شریعت ما به در رفته است. هم
 چنین شب می کند در حالتی که در شریعت ما است، پس صبح می کند در
 حالتی که از شریعت ما بیرون رفته است.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«صاحب این امر را غیبتی است. کسی که در زمان آن غیبت به دین
 خود چنگ بزند، مانند کسی است که به دست خویش از سر، درخت
 قتاد را بگیرد و دستش را به قصد شکستن و ریختن خارهای آن به سمت
 پایین بکشد، آن گاه همه خارها به دستان وی فرو می روند. این است
 معنی "خرط القتاد" و این مثلی است که درباره امور مشکله گفته می شود؛
 یعنی حفظ دین در زمان غیبت مثل این امر دشوار است. در آن وقت بنده
 باید تقوای الهی را بر خود لازم بدارد و به دین خود چنگ بزند.»^(۱)

● صاحب الزمان علیه السلام و رجعت ائمه علیهم السلام

مأمون به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد: ای ابا الحسن! نظر شما
 درباره رجعت چیست؟ حضرت فرمودند:

«حقیقت دارد؛ در میان امت‌های پیشین نیز وجود داشته است و قرآن از آن سخن به میان آورده و رسول خدا ﷺ فرموده است: هر چه در امت‌های گذشته بوده، در میان این امت نیز عیناً پیش خواهد آمد.»
امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هرگاه قائم ظهور کند، در قبر به مؤمن گفته شود: ای فلان! آقایت ظهور کرده است، اگر می‌خواهی به او ملحق شوی، برخیز و ملحق شو و اگر می‌خواهی در جوار کرامت پروردگارت بمانی، بمان.»
«ابوجارود» از قول کسی شنید که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «ای شگفتا و شگفتا از جمادی تا رجب!»

مردی برخاست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! این چه امری است که پیوسته از آن اظهار شگفتی می‌کنی؟! حضرت فرمودند:
«مادرت به عزایت بنشیند! کدام شگفتی بالاتر از این که مردگانی با دشمنان خدا و رسول او و اهل بیت رسولش علیهم السلام بجنگند.»
امام صادق علیه السلام فرمودند: «نخستین کسی که به دنیا برمی‌گردد، حسین بن علی علیه السلام است. وی چندان فرمانروایی می‌کند که بر اثر پیری، ابروانش بر روی چشمانش فرو می‌افتد.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «خداوند تمامی پیامبران مرسل را - از آدم علیه السلام تا محمد صلی الله علیه و آله - زنده می‌کند که در حضور من شمشیر برفرق سر همه مردگان و زندگان و تمامی جن و انس می‌کوبد. مرا بازگشت در پی بازگشت و رجعت در پی رجعت است، و من صاحب این بازگشت‌ها و رجعت‌ها و صاحب یورش‌ها و انتقام‌ها هستم.»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «رجعت همگانی نیست، بلکه خاص است و فقط کسانی به دنیا بازمی گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض باشند.»
امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه: «روزی که از هر اقلتی گروهی را محشور کنیم»، فرمودند: «هر مؤمنی که کشته شده باشد، رجعت می کند تا پس از زندگی دوباره به مرگ طبیعی بمیرد؛ و هر مؤمنی که به مرگ طبیعی نیز مرده باشد، رجعت می کند تا کشته شود.»^(۱)

● صاحب الزمان علیه السلام و مهدویت

فرقه های زیادی هستند که ادعای مهدویت در آنها دیده می شود، از جمله فرقه «بهائیت» که افرادی در آنها به دروغ ادعای نیابت و وکالت مهدویت کرده اند.

در این جا خصوصیات بعضی از آنها را ذکر می کنیم.

□ ابو محمد حسن شریعی:

از اصحاب امام هادی علیه السلام و بعد از آن حضرت، از یاران امام حسن عسگری علیه السلام به شمار می آمد.

او اول کسی بود که مدعی مقامی شد که شایسته اش نبود و به خدا و حجت خدا دروغ بست؛ از این رو شیعیان هم او را ملعون دانستند و توقیعی هم از ناحیه مقدس حضرت مهدی علیه السلام در خصوص لعن و براءت از او بیرون آمد.

□ ابوطاهر محمد بن علی بن بلال :

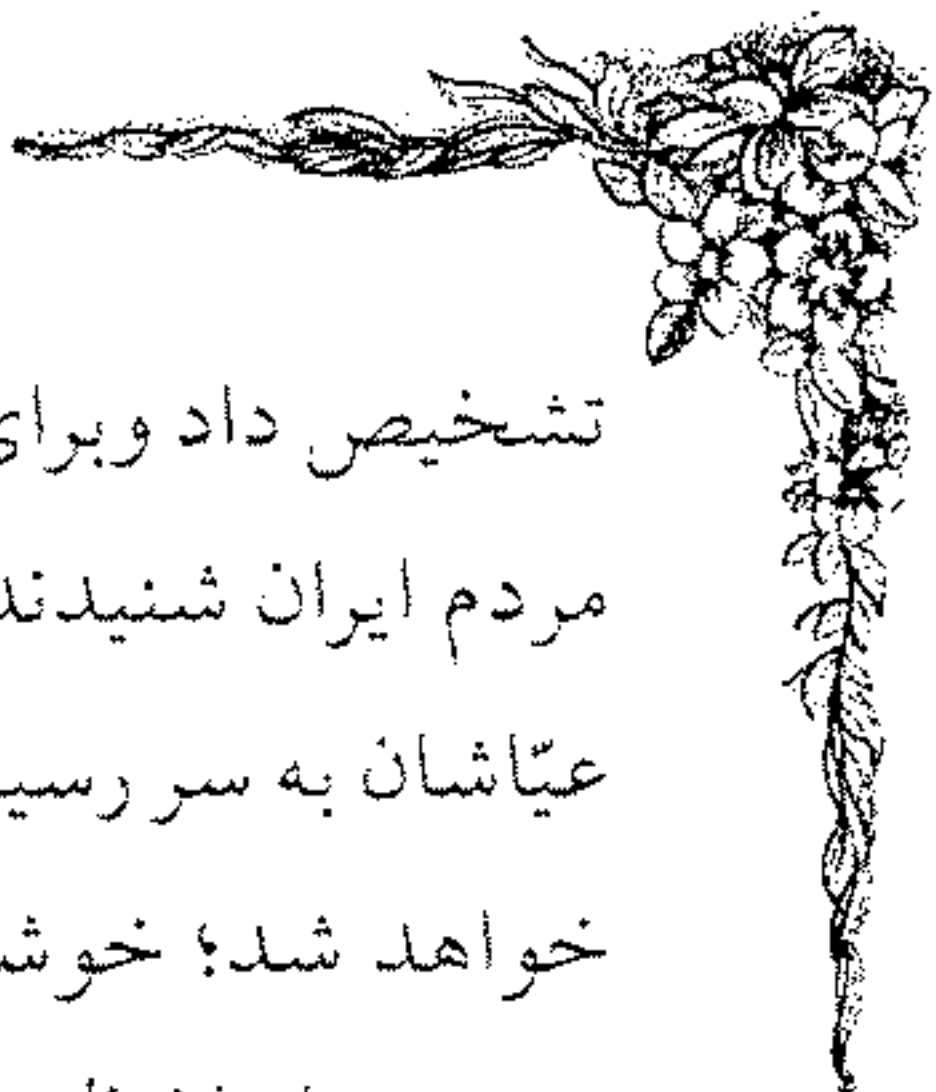
این شخص نیز ادّعی وکالت مهدوی می کرد و در دوری شیعیان از وی و لعن او توقیعی از ناحیه مقدّسه به لعن وی معروف است.

□ ابودلف مجنون :

شیخ مفید (ره) از نقل کسی درباره او می گوید: «خداوند او را نگه ندارد، ما او را شخصی ملحد می شناختیم. پس اظهار غلو کرد، آن گاه دیوانه و پس از آن از «مفوضه» شد. مفوضه معتقدند که خداوند حضرت محمد ﷺ را خلق کرد و تمام امور آفرینش را به وی تفویض نمود و او همه کاره آفرینش است.»

□ میرزا سید محمد شیرازی (معروف به میرزا محمد علی باب) :

وی ابتدا برای تحصیل علوم به کربلا رفت، و در درس سید کاظم رشتی که در بافندگی و ادّعاهای عجیب و غریب مهارت به سزایی داشت حضور یافت. وی مدّتی در بوشهر به منظور تسخیر خورشید، بر روی پشت بام، در آفتاب سوزان آن دیار، به ریاضت پرداخت و در اثر این امر مشاعرش تکان خورده و دچار مشکل مغزی گردید؛ به طوری که تمام سلول های بدنش در ناراحتی تشنج می سوخت. در آن زمان «کینیازدال گورکی» کارگردان ماهر سفارت روسیه در ایران، در تهران بود که خود در لباس روحانیت تظاهر به اسلام می نمود. وی میرزا را برای ادّعی «بابیت» و ابزار ارتباط خود با امام زمان شیعیان، که شب و روز فریاد «العجل، العجل» آنان برای ظهورش بلند بود، از هرکسی بهتر و مناسب تر



تشخیص داد و برای او مشغول به کار و دسیسه‌ها شد. طولی نکشید که مردم ایران شنیدند که: «امام زمان ظهور کرده! بنابراین دوران سرکشی عیاشان به سر رسیده و به زودی نه تنها ایران، بلکه تمامی جهان گلستان خواهد شد؛ خوشبخت کسی که به سوی امام زمان بشتابد». او که از سرزمین ایران ظهور کرده بود، درحالی که باید از عربستان و مکه ظهور کند، مردم رنج دیده و زودباور هم دسته به دسته به وی گرویدند و در ایران غوغایی برپا کردند.

میرزا، نخست خودش را «ذکر» نامید تا آیه شریفه: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ و نیز آیه: ﴿فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ را بر خویش تطبیق کند، به همین جهت معروف به «سید ذکر» شد. وی پس از پیشرفتی که کرد و استقبال مردم تیره بخت را مشاهده نمود، ادعا کرد: «خودِ امام زمان هستم که هزار سال است منتظر وی هستید!»

پس از حماقت مردم سوء استفاده کرده پا را فراتر نهاد و مثل نمرود و فرعون ادعای پیغمبری و بعد هم ادعای خدایی نمود. او هرچه در ذهن آشفته‌اش خطور می‌کرد می‌نوشت، تا کتاب‌هایی را به طبع رساند که مهم‌ترین آنها، کتاب «بیان» است و آن را کتاب آسمانی می‌دانست. خوب است به گوشه‌هایی از سطور آن اشاره کنیم:

سید باب می‌نویسد:

«أَنَا قَدْ جَعَلْنَاكَ جَلالاً لِلْجَالِلِينَ قُلْ أَنَا قَدْ جَعَلْنَاكَ عَزازاً عَزِيزاً لِلْعَارِفِينَ
أَتْنِي عَنِ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَيُّ اتْنِي الْعَزِيزِ ذُو الْعَزِيزِينَ!!!»

که برای آنان که تسلط کامل به زبان عربی دارند، مناسب تفریح و خنده است!

در کتاب احکامی که خودش وضع کرد، جملاستی آورده است؛ مثلاً نوشته: «طلاق دادن فقط به دست مردان است!» و رجوع را بعد از ۱۹ روز تجویز کرده و نوشته است: «هر زنی را می‌توان ۱۹ بار طلاق داد، سپس حرام ابدی می‌شوند!»

این شرح حالی از مدّعیان مهدویت در فرقه‌های بهایی است. اما مدّعیان دیگری هم در این فرقه ذالّه ادّعاهایی برای مهدویت کرده‌اند، از قبیل: «محمد بن نصیر نمیری»، «حسینعلی مازندرانی»، «ابوالفضل گلپایگانی»، «احمد بن حلال کرخی»، «حسین بن منصور حلاج»، «محمد بن احمد بن عثمان»، «ابوبکر بغدادی» که سوء احوال آنها به طور مفصل در کتاب شریف «مهدی موعود علیه السلام» مذکور است.

● ادّعای فرقه‌های مختلف در مورد مهدویت

فرقه‌های زیادی هستند که ادّعای مهدویت کرده‌اند، ما آنها را ذکر می‌کنیم و دلایل ردّ آنها را در ادّعای مهدویت بیان خواهیم کرد.

□ فرقه بهائیت:

بررسی این فرقه و شرح افرادی که مدّعی آن بوده‌اند، بیان گردید و با توجه به آن مطالب، نیازی به دلایل ردّ آنها نیست؛ زیرا خصوصیات که از آنها صادر شد، خود دلیل بر عدم لیاقت آنها برای مهدویت، و ردّ مسلم آنهاست.

□ فرقه کیسانیه :

این فرقه، قائل به امامت محمد بن حنفیه، یکی از پسران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و معتقدند که او زنده و امام زمان است. آنچه دلالت بر فساد عقیده این فرقه دارد، چند چیز است:

اول: اگر محمد بن حنفیه امام معصوم بود، واجب بود نص صریحی در تأثیر و اثبات وی رسیده باشد؛ زیرا که عصمت جز به نص صریح از پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته نمی شود.

کیسانیه خود نص صریحی در این باره ندارند و تنها به چیزهای ضعیفی تکیه کرده اند، مثلاً می گویند: «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز جنگ جمل، پرچم را به دست او داد و به وی گفت: تو فرزند من هستی با این که حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هم فرزندان او بودند.» در صورتی که این جمله هیچ گونه دلالتی بر امامت ندارد و تنها دلیل بر فضیلت است. علاوه بر این، شیعه روایت می کند که بین او و حضرت امام زین العابدین علیه السلام در باب امامت گفت و گویی درگرفت و حکمیت را نزد «حجرالأسود» بردند و حجرالأسود گواهی به امامت ایشان داد.

دوم: منقرض شدن این فرقه است، زیرا در زمان طولانی ما و پیش از آن، کسی نمانده که معتقد به امامت محمد بن حنفیه شود. اگر اعتقاد آنها درست بود، نمی بایست منقرض می شدند.

□ فرقه ناووسیه :

این فرقه معتقدند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هنوز زنده است و او مهدی موعود است. دلیل بر بطلان آن روشن است، زیرا ما یقین به

شهادت آن حضرت داریم؛ همان طور که به مرگ پدر و جدش و شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله داریم. اگر با این وضع در شهادت حضرت صادق علیه السلام شک کنیم، باید در شهادت اجداد آن حضرت نیز دچار تردید شویم. آن وقت است که باید مثل «غلات» و «مفوضه» منکر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام شویم؛ در حالی که این خود سفسطه است.

□ فرقه واقفیه :

آنان فرقه‌ای هستند که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را مهدی موعود می‌دانند و به امامت ائمه دیگر پس از آن حضرت اعتقاد ندارند. عقیده اینان نیز باطل است؛ زیرا شهادت حضرت برای همه آشکار شد و آن قدر مشهور بود که مرگ هیچ یک از پدران عالی قدرشان بدان شهرت نرسیده بود. لذا نمی‌توان درباره آن تردید کرد، و چنانچه کسی بخواهد آن را منکر شود، بدیهیات و واضحات را منکر شده است و دیگر نمی‌توان به مرگ کسی اطمینان کرد.

□ فرقه‌های محمدیه، فطحیه و فرقه‌های دیگر :

فرقه محمدیه قائل به امامت سید محمد، فرزند بزرگوار حضرت امام هادی علیه السلام هستند.

فطحیه معتقد به امامت عبدالله پسر حضرت امام صادق علیه السلام هستند و فرقه دیگری که می‌گویند: «امام زمان هنوز در شکم مادر است و هنوز متولد نشده است.»

فرقه بعد قائل اند که امام حسن عسگری علیه السلام مرده است و بعد زنده می شود تا «مهدی» متولد شود.

عقاید گروه های فوق نیز از چند جهت باطل است :

اول: این که پیروان این عقاید، بعد از قرن پنجم هجری، به طور کلی منقرض شدند و اگر برحق بودند منقرض نمی شدند و از آن فرقه دیگر فرقه شیعه امامیه است که از اول وجودش، دشمن سعی در ریشه کنی آن داشته و دارد، در حالی که هنوز پابرجاست.

دوم: این که سید محمد در زمان پدر بزرگوار خویش وفات یافت و همه از مرگ او مطلع شدند.

سوم: آنهایی که می گویند امام زمان هنوز در شکم مادر است و هنوز متولد نشده، نیز بطلان عقیده شان ثابت است؛ زیرا لازمه این عقیده آن است که زمان از وجود امام خالی بماند، در حالی که زمان و مکان «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض والسماء»، و اگر امام نباشد «لساخت الأرض بأهلها و تماجت بأهلها». مضافاً این که ولادت حضرت مهدی علیه السلام با ادله متیقن ثابت است.

چهارم: کسانی هم هستند که اعتقاد دارند حضرت امام عسگری علیه السلام رحلت فرموده و بعد زنده می شود تا مهدی علیه السلام متولد شود. این نظر نیز بنا بر استدلال عقلی، عقیده ای باطل است.

پنجم: عقیده فطحیه که قائل به امامت «عبدالله افطح» فرزند امام صادق علیه السلام هستند و کسانی که «جعفر کذاب» را به امامت قبول دارند، نیز باطل است؛ زیرا امام باید معصوم باشد و آن دو نفر معصوم نبودند

و اعمالی که از آنها صادر می شد، با مقام عصمت منافات دارد. اما نتیجه بحث: چون بطلان تمام این عقاید به طور کلی ثابت شد فقط «شیعه امامیه» باقی می ماند که معتقد به امامت حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرزند زنده امام حسن عسگری علیه السلام می باشد و باید ببینیم دلایل برای اثبات این عقیده چیست؟ که در فصل هایی مثل: «صاحب الزمان علیه السلام و نشانه امام» و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله به آن اشاره شده است.

● صاحب الزمان علیه السلام و جمعی از تجار

عالم و عامل متقی و فاضل، «محمد بن علی العلوی الحسینی»، به سندی که آن را به «احمد بن محمد بن یحیی الأنباری» می رساند، روایت نموده است که او می گفت:

در سال ۵۴۲ هجری قمری، در ماه مبارک رمضان در بلده مدینه، وزیر سعید عالی شأن عون الدین یحیی بن هبیره، مرا با جمعی کثیر به ضیافت طلبید و بعد از افطار جمعی از خواص را امر به توقف فرمود و مشغول به صحبت شدند و آمدن باران نیز یاران را مانع آمد که از آن جا حرکت کنند. از هرجا سخنی می گفتند و از هرباب حکایتی در میان بود تا سر رشته کلام به مذاهب و ادیان کشید و به حسب اتفاق از اول مجلس تا آخر در کنار وزیر، مردی عزیز باوقار و تمکین نشسته بود که در این مدت آن را ندیده و به صحبت او نرسیده بودم.

وزیر با او در کمال ادب سلوک می کرد و با وی در مقام احترام بود و چون حرف مذهب در میان بود، وزیر گفت: «شیعه، جمعی قلیل اند

و در نظر دیگران خوار و ذلیل؛ و اهل سنت جماعتی بسیارند و عزیز و صاحب اعتبار.»

آن مرد عزیز خواست که بر او ظاهر سازد که کثرت، دلیل حقیقت و قلت سبب بطلان نمی شود؛ لذا به وزیر گفت: چنانچه رخصت باشد حکایتی را که بر من واقع شده و به رأی العین مشاهده نموده ام معروض دارم، و الا ساکت باشم.

وزیر تأملی کرد و گفت: بفرمایید تا منتفع شویم.

مرد عزیز گفت: «بدانید که نشو و نماي من در شهر "باهیه" بوده که آن شهری بزرگ است در غایت عظمت. چنان که یک هزار و دویست ضیاع و قریه دارد. کثرت مردم شهر و نواحی را حصری نیست و همه نصرانی اند. در آن حدود جزایر بسیار است و عدد خلقی را که در صحرای آن که منتهی به "نوبیه" و "حبشه" می شود، ساکن اند، به غیر از حق تعالی کسی نمی داند. آنان همه نصرانی اند و ساکن حبشه و نوبیه، که آن نیز حدی ندارد. همه نصارايند و بر ملت عیسی علیه السلام؛ و گمان دارم که عدد مسلمانان در پیش ایشان، همچون بهشتیان است به دوزخیان، و اینان که گفتیم غیر از اهل فرنگ و روم و عراق و حجاز هستند؛ چنان که بر شما ظاهر است.»

و بعد از آن خواست که به وزیر ظاهر شود که چنانچه کثرت دلیل حقیقت است، حقیقت شیعه از سنی بیشتر است. گفت:

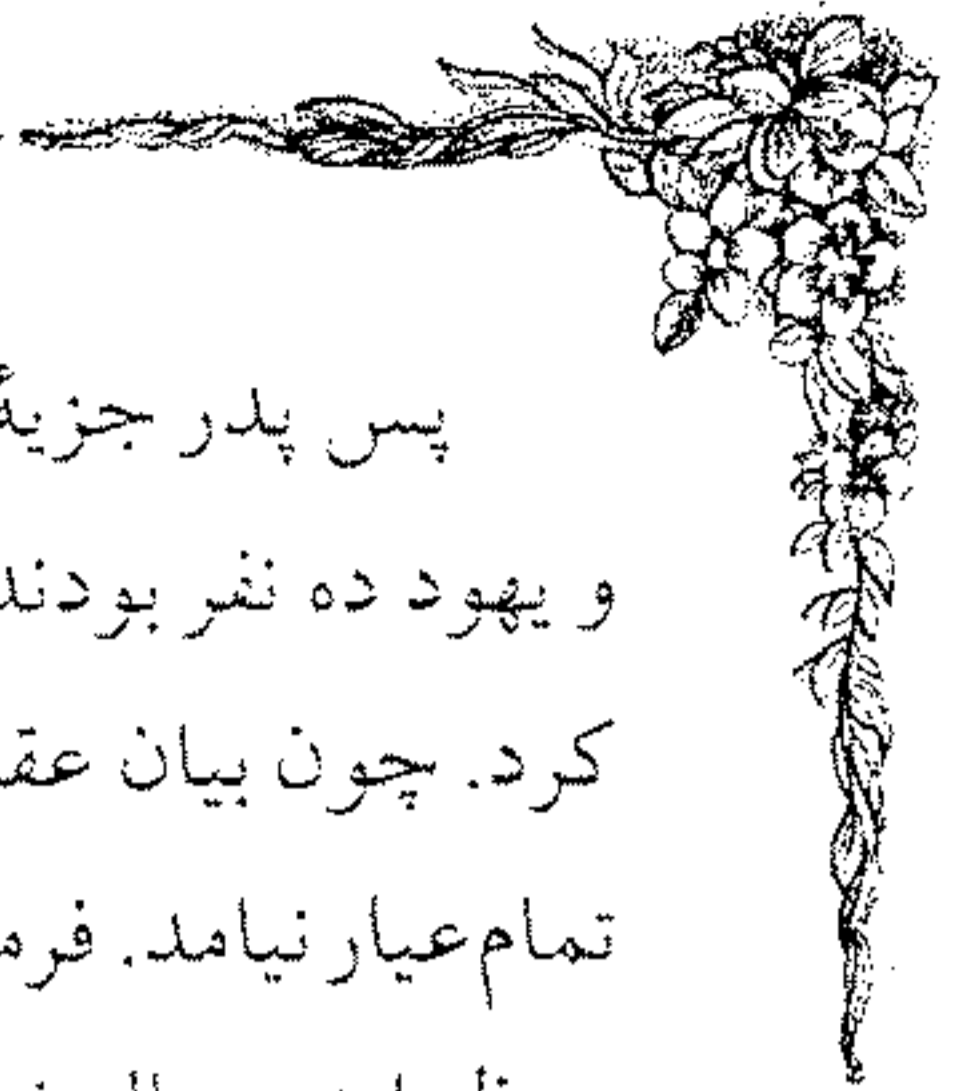
«قبل از این، بیست و یک سال با پدر به عزم تجارت از مدینه بیرون رفته، سفر پرخطر دریا اختیار کردیم و قاید تقدیر کشتی ما را کشید و به

جزیره‌ای رسانید و از آن جا گذشته ما را بر ساتیق و مداین عظیمه و پر اشجار و انهار رساند.

چون از ناخدا استسفار کردیم، گفت که واللّٰه من هم مثل شما این جا را ندیده‌ام و نه از کسی شنیده‌ام... چون به شهر اوّل رسیدیم، شهری دیدیم در غایت نزاکت و آب و هوایی داشت در کمال نزاکت و نظافت و از مردمی در نهایت پاکیزگی. نام شهر را پرسیدم، گفت: مدینه مبارکه، و از والی آن پرسیدم، گفتند: فلان، و از تخت و سلطنت و مقرّ حکومت و ملکش پرسیدیم، گفت: شهری «زاهره» نام، و از این جا تا آن جا از راه دریا ده روز راه است و از راه صحرا یک ماه تا پایتخت، و سلطان آن جا است. گفتم: گماشتگان و عمّال حاکم کجایند که اموال ما را ببینند و عشر و خراج خود را بگیرند تا مشغول خرید و فروش شویم. گفتند: حاکم این شهر را ملازم نمی‌باشد.

تجّار خراج خود را برداشته، به خانه حاکم بردند و ما را به خانه او دلالت کردند. چون در آمدیم، مردی دیدیم در زئ صلحاء، جامه‌ای از ابریشم پوشیده، عبایی در زیر آخته، دوات و قلمی پیش خود نهاده و کتابت می‌کرد.

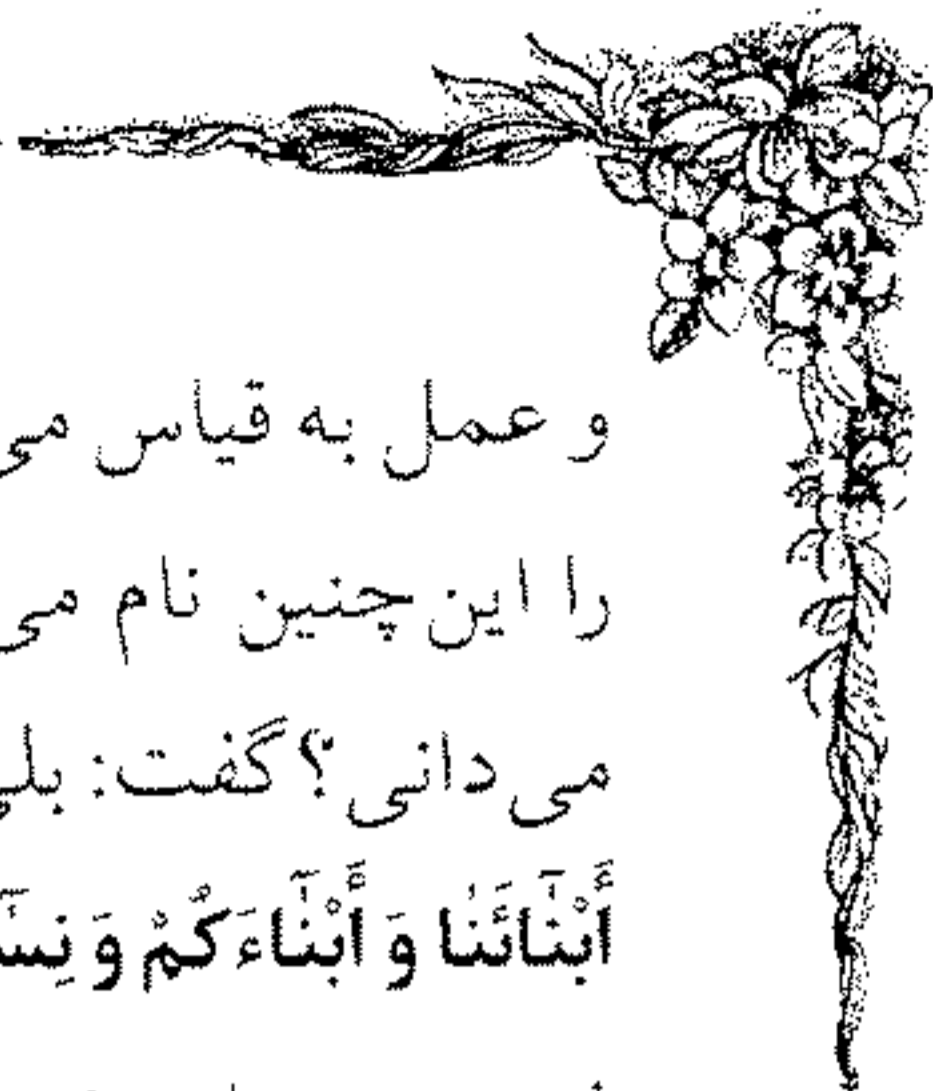
سلام کردیم، جواب داد و مرحبا گفت! و اعزاز و اکرام نمود. صورت حال خود را تقریر کردیم، گفت به شرف اسلام رسیده‌اید یا نه؟ گفتیم: بعضی مسلمانیم و بعضی از ما بر دین موسی علیه السلام هستند. گفت: اهل ذمه جزیه بدهند و مسلمانان در انتظار باشند تا مذهب ایشان را تحقیق کنیم.



پس پدر جزیه خود را و مرا و سه نفر دیگر را داد که نصرانی بودیم و یهود ده نفر بودند جزیه خود را دادند. پس استکشاف حال مسلمانان کرد. چون بیان عقیده خود کردند، نقد معرفت ایشان بر محک امتحان تمام عیار نیامد. فرمود: شما در زمره اسلام نیستید، بلکه در سلک خوارج منتظم آید و مال شما بر مؤمنان حلال است و هر کس به خدا و رسول مجتبی صلی الله علیه و آله و وصی او علی المرتضی علیه السلام و سایر اوصیاء تا صاحب الامر که مولای ماست اقرار نکند، از زمره مسلمین نیست و از خوارج است. مسلمانان که این سخن شنیدند و اموال خود در معرض تلف دیدند سر به جیب تفکر فرو بردند، بعد از تأمل استدعا نمودند که نامه‌ای به سلطان نوشته آن جماعت را به «زاهره» فرستد، شاید آن جا فرجی روی نماید. قبول نموده فرمود که به زاهره روند و این آیه را خوانند: ﴿لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ .

ما ایشان را به جهت مصاحبت گذشته، تنها نتوانستیم گذاشت و کشتیبان سابق علمی به حال این راه نداشت و از آن شهر کشتی و معلّم گرفته و روانه شدیم. روز چهاردهم (چهارم خ ل) به «زاهره» رسیدیم. عرصه‌ای دیدیم که چشم‌ها بدان خوبی شهری ندیده بود، و گوش‌ها مانندش نشنیده بود و آبش چون آب زندگانی و هوایش فرح افزا چون ایام جوانی و آن شهر در کنار دریا واقع شده بود و آب‌های بسیار در آن جاری، و آب‌هایش در غایت خوشگوار... گرگان و گوسفندان با هم در دشت و صحرائش به سیاحت و سبّاع و هوامش به حال خود بی‌آزار؛ نه از کسی رمیدنی و نه ضرر بر کسی رسانیدندی. شهری عظیم در وسعت

و فراخی چون جنّات نعیم، و بازار داران بسیار و امتعه داران بی شمار، مردمش بهترین خلائق روی زمین و همه به راستی و امانت و دیانت قرین. اگر کسی به ذرع یا کیل چیزی خریدی، خود متعرّض آن شده حقّ خود را برداشتی و وجه آن گذاشتی. دروغ و لغو غیبت در میان ایشان نایاب و همه کارشان محض قربت و از برای ثواب. چون مؤذّن بانگ گفتی، همه در مسجد حاضر و بعد از فراغ به کار و کسب خود ناظر... ما جمع غریبان را چنان تعجّبی از آن وضع روی داده بود که تمام درحیرت بودیم. جمعی ما را به خانه سلطان راهنمون شدند و به قصری که در میان باغی پر اشجار و انهار بود درآوردند. جوانی دیدم با لباس درویشان در مسندی نشسته و جمعی به ادب در خدمتش کمر بسته، تا رسیدن وقت نماز، مؤذّن بانگ نماز گفت و باغ پر از مردم شد و سلطان امامت کرد و بعد از نماز، در کمال خضوع و خشوع بود. مردم متفرّق شدند. پس به جنابت ما ملتفت شده، فرمود: شما تازه به این مقام وارد شده اید؟ گفتیم: بله! ما را دلداری نموده، مرحبا گفت و از سبب ورود ما پرسید. احوال گذشته را عرض نمودیم. چون بر حال ما مطلع شد، خطاب به مسلمانان از جمع ما کرده و فرمود: مسلمانان چند فرقه اند، شما از کدام گروه هستید؟ در میان ما شخصی که «روزبهان» نام داشت و بر مذهب شافعی بود متکلم شده و عقیده خود را بیان نمود. به آن جوان گفت: با تو کدامها متفق اند؟ گفت: همه شافعی اند، الا یک تن که «حسام بن قیس» نام دارد و مالکی مذهب است. سلطان خواست که روزبهان را برای نجات دلالت کند، گفت: ای شافعی! به اجماع قایلی



و عمل به قیاس می کنی؟ گفت: بلی، یابن صاحب الأمر! (چون مردم او را این چنین نام می بردند). فرمود: ای شافعی آیه مباهله را خوانده و می دانی؟ گفت: بلی! فرمود: کدام است؟ چنین خواند: ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...﴾ تا آخر این آیه، فرمود: تو را به خدا قسم می دهم و به قرآن، که مراد پروردگار از این آیه چه کسانیند؟ روزبهان خاموش شد. گفت: تو را به خدا قسم می دهم که در سلک اصحاب به غیر از مصطفی صلی الله علیه و آله و مرتضی علیه السلام و حسن مجتبی علیه السلام و حسین سید الشهداء علیه السلام و بتول عذرا فاطمه زهرا علیها السلام فرد دیگری بود؟ روزبهان گفت: خیر، یابن صاحب الأمر! فرمود: واللّه نازل گردید این آیه در شأن ایشان و به این آیه مخصوص نبوده کسی غیر از ایشان؛ و بعضی دیگر از آیات و احادیث را به نوعی با فصاحت زبان و طلاق لسان ادا کرد که حضار مجلس را دیده ها گریان و سینه ها بریان شد.

شافعی برخاسته گفت: غفراً، غفراً، یابن صاحب الأمر! نسبت خود را بیان فرما و این سرگشته وادی ضلالت را راه هدایت بنما.

فرمود: طاهر بن مهدی بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب که در شأن او نازل است: ﴿كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ که مراد حضرت رب العالمین از «امام مبین» نیست الا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و قاید الغر المحجلین، که خلیفه بی فاصله خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است و هیچ کس را نمی رسد که بعد از آن حضرت مرتکب امر خلافت شود به غیر از شاه ولایت و سلطان خطه هدایت؛ و آیه کریمه: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾ در

شأن ماست و حقّ تعالی ما را به این مرتبه عالی اختصاص داده است. پس فرمود: ای شافعی! ما از اهل رسولیم و مراد از «اولی الامر» ما ایم. روزبهان چون این سخنان را از شاهزاده عالمیان شنید، بی هوش گردید و بعد از ساعتی که به هوش آمد، گفت: «الحمد لله الذی نهجنی بالإسلام ونقلنی من التقليد إلى الیقین بالإکرام والإنعام»: (حمد مرخدای را که مرا دولت عرفان نصیب کرد و خلعت ایمان برتن نمود و از تاریکی تقلید به فضای فرج ایقات رسانید).

پس رفقای روزبهان به تمامی - از کافران و مسلمانان - را آن دولت نصیب شد. آن سرور اهل دین و دایره یقین فرمود که ما را به دارالضیافه بردند و کمال اعزاز و اکرام رعایت نمودند تا هشت روز برخوان احسان شاهزاده جهان مهمان بودیم و مردم به دیدن ما می آمدند و مهربانی و غریب نوازی می کردند و بعد از هشت روز رخصت گرفتند تا ما را ضیافت کنند و شرف قبول ارزانی داشته تا یک سال هر روز یکی از اهل شهر ما را به ضیافت می بردند و نهایت گرمی می کردند و اطعمه لذیذه و ملباس شهیه به التماس به ما می دادند. طول و عرض آن شهر دو ماه راه بود و سکنه آن شهر بازگو نمودند که از این گذشته مدینه ای است که آن «ریقه» نام است و حاکم آن «قاسم بن صاحب الامر» است و طول و عرض آن برابر با این شهر و مردمش در خلق و صلاح و سداد و رفاهیت و فراغ بال، مانند مردم این شهرند و چون از آن شهر بگذرند، به شهر دیگری می رسند مثل این شهر، آن را «ضیافه» نام است و سلطان آن «ابراهیم بن صاحب الامر» است و بعد از آن شهری است به همه زیب و زینت دینی

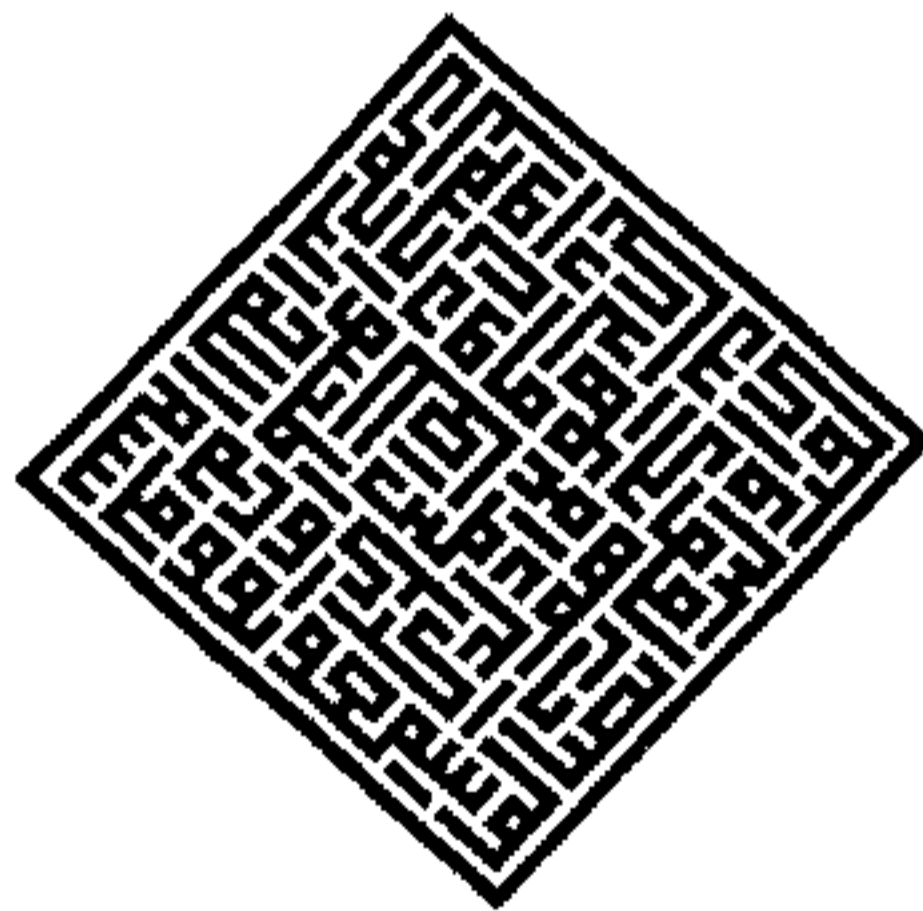
و دنیوی آراسته، نام آن «ظلوم»، و متولی آن «عبدالرحمن بن صاحب الأمر» است و در آن حوالی رساتیق عظیم و ضیاع کثیر؛ و طول و عرض آن دو ماه راه است و منتهی می شود به شهری که «قناتیس» نام دارد و حاکم آن «هاشم بن صاحب الأمر» است و مسافت آن شهر چهار ماه راه است و مزین به کثرت اشجار و بسیاری از انهار، و نمونه ای است از ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾؛ هر که بدان خطه دلگشای برآید، در باقی عمر از دل، که فرمانروای ملک بدن است، رخصت بیرون آمدن نمی یابد. القصه، طول و عرض ممالک مذکور یک سال بیشتر راه است و سکنه آن ممالک نامحدود بالتّمام شیعه اثنی عشری و مؤمن و متقی و همه تولی به ائمه معصومین علیهم السلام و تبری از مشایخ ثلثه می نمایند، و مجموع به خضوع و خشوع نماز می گزارند، و روزه می دارند، و زکات و خمس اموال را به مصرف می رسانند و از مناهی دور می باشند و مدار ایشان ترویج احکام دین و پیروی از رسل رب العالمین است، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و هر کس مستطیع شود به زیارت بیت الله الحرام می آیند و به یقین که در عدد و عدت زیاده از کافه مردمان عالم هستند و این ممالک همه نسبت به صاحب الأمر دارد و حکامش اولاد آن حضرت می باشند.

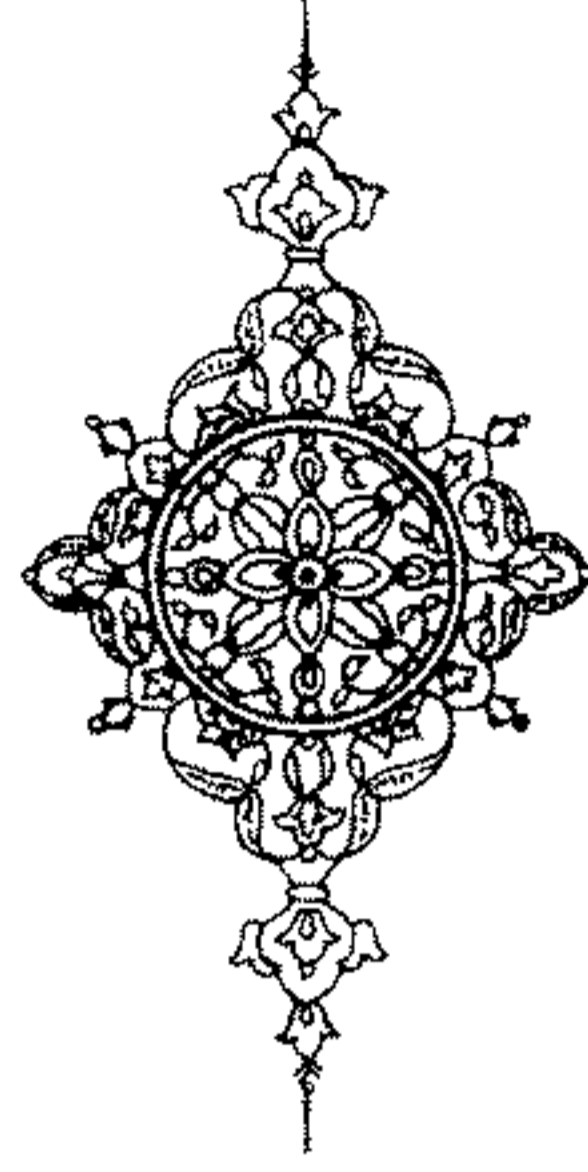
چون گمان مردم آن بود که در آن ایام به قدم حجّت لزوم آن خطه را منور خواهد ساخت، انتظار بردیم و ما را آن دولت میسر نشد. پس روانه دیار خود شدیم و اما حسام و روزبهان ماندند، به امید آن که آن دولت را دریابند.

چون آن مرد عزیز حکایت را تمام کرد، وزیر برخاسته و به حجره خاص رفت و یک یک حصار را طلبید و از ایشان عهد و پیمان گرفت که آن حکایت را به کسی و جایی اظهار ننمایند و مبالغه نکنند، بلکه وعید و تهدید هم نمود که حاضران افشای راز نکنند؛ و ما چون به هم می‌رسیدیم، یاد آن قصه می‌کردیم. و از این قسم حکایت و مانند این چند روایت دیگر هست، لیکن به همین اکتفا نمودیم.

والحمد لله رب العالمین

اصفهان - محمد حسین طغیانی





اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْخَجَاءِ بْنِ الْخَسَنِ

مَنْتَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ

وَلِيًّا وَخَافِضًا وَفَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا

فَتَى تَسْكِنُهُ أَرْضَكَ مَطْوَعًا

وَ تَمْتَعُهُ فِيهَا مَطْوِيًّا

